روزنامه صبح
سیاسی، اجتماعی، اقتصادی
توسعه ایرانی

صاحب امتیاز: موسسه اطلاع رسانی و خبرگزاری ایلنا
مدیر مسئول: مسعود حیدری
زیر نظر شورای سردبیری

چاپ: کار و کارگر ۶۶۸۱۷۳۱۷
نشانی تحریریه: تهران، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه نرسیده به روانمهر، پلاک ۱۳۲
تلفن تحریریه: ۶۶۹۵۶۶۰۰(۰۲۱)
toseeirani.ir

نگاهی به کارنامه بهجت صدر در دهمین سال فقدانش

پیشرو در خلق یک هویت جدید هنری

مرجان تاج‌الدینی

شخصاً تمایل دارم هنر بهجت صدر* را در دورنمای دهه‌های ۴۰ و ۵۰ ایران و در دسته‌بندی هنرمندان پیشگام این دهه‌ها مرور کنم؛ هنرمندانی که همزمان با تلاش برای خلق یک زبان جدید با چالش‌هایی جدی نیز روبه‌رو هستند. هنرمندانی چون بهمن محصص، بهجت صدر، سهراب سپهری، ناصر عصار، ابوالقاسم سعیدی و بعدتر فریده لاشایی در این دسته‌بندی جای می‌گیرند؛ هنرمندانی که در برخورد با فضای هنری اروپا و غرب، پیش از هر چیز با قضاوتی که آن‌ها را هنرمند ایرانی یا خاورمیانه‌ای می‌داند مواجه می‌شوند و در چنین شرایطی است که خواه ناخواه مبارزه و چالشی را برای تثبیت خود و برای اینکه هنرشان دیده و درک شود، آغاز می‌کنند.

«هنرمند ایرانی»
«هنرمند شرقی»

آنچه این طیف از هنرمندان را در مقطعی که اشاره شد در رده پیشگامان قرار می‌دهد، همین جهانی دیدن و تلاش برای عبور از قضاوت شدن در محدوده «هنرمند ایرانی» و «هنرمند شرقی» است؛ دغدغه‌ای در پس ذهن برای دستیابی به جایگاهی در تاریخ هنر جهان. بهجت صدر هم نگاهش به چنین افقی است؛ او که در دهه ۳۰ شمسی پا به فضای مدرنیسم غربی گذاشته، می‌خواهد هنرمندی جهانی باشد، ولی همین جهان او را به عنوان یک زن ایرانی قضاوت می‌کند. در همین مقطع یکی از منتقدان هنری ایتالیا در یادداشتی بر نمایشگاه او می‌نویسد؛ «هنرمند زیبای ایرانی». یعنی تمام صفت‌های زن، ایرانی و شرقی را یکجا در مورد او به کار می‌برد. صدر در حالی خود را با چنین قضاوت‌ها و برچسب‌هایی روبه‌رو می‌بیند که اساساً تمایل ندارد در عنوان هنرمند ایرانی محدود شود. در مورد او چالش‌ها و کشمکش‌هایی که از آن سخن می گوییم از همینجا آغاز می‌شود؛ کنشی مبارزه‌وار که او را به تلاش برای خلق یک زبان جدید و پیدا کردن جایگاهی در عرصه هنر جهان سوق می‌دهد.

به این ترتیب دغدغه‌های بهجت صدر و این طیف از هنرمندان، از محدوده جامعه ایرانی آن دهه‌ها فراتر می‌رود. برای مثال می‌دانیم که بهمن محصص به ندرت کارهایش را در ایران به نمایش می گذارد یا بهجت صدر از مورد انتقاد واقع شدن نقاشی‌هایش که در نمایشگاه حرکتی و کرکره‌هایش به اوج می‌رسد، آگاه است. او می‌داند تجربه‌هایش در ایران پذیرفته نخواهد شد؛ اگرچه وقتی سال‌ها بعد و با دیدن آثار حرکتی هنرمندانی چون الکساندر کالدر در موزه‌های اروپا، افسوس خود را از نامقبول بودن تجربه‌هایش در داخل کشور و در مقابل، آزادی عمل هنرمندان غربی پنهان نمی‌کرد.

تمرکز بر زبان بصری و فرمالیسم

در شرایطی که تلاش برای خلق زبان جدید در میان این نقاشان جنبه‌های مختلفی پیدا می‌کند و برای مثال در مورد بهمن محصص بیشتر به جهان‌بینی ویژه او منتهی می‌شود، بهجت صدر این جستجو را مشخصاً بر زبان بصری و فرمالیسم متمرکز می‌کند و به این ترتیب تمام تجربه گرایی او در رسیدن به شکل‌های مختلف و تجربه‌های بصری متنوع خلاصه می‌شود. رفتارهای او با ابزار و تکنیک؛ بومی که از سه پایه به روی زمین می‌کشد یا کاردکی که جای قلم‌مو را برایش می‌گیرد، همه در همین راستا است. کلنجارها و تجربه‌های او با متریال گاه آن قدر پیچیده و تودرتو است که برای توصیف آن‌ها با دشواری روبه‌رو هستیم و اغلب ناچار به توضیح مطولی در معرفی تکنیک‌های آثار او می‌شویم. اساساً تجربه‌های او با تکنیک‌های عجیب و غریب و متنوعی همراه است؛ طوری که شاید نتوان آثار متعددی را پیدا کرد که در آن‌ها از متریال و تکنیک مشترک استفاده کرده باشد.

او با اینکه از نظر فرمالیستی و در جهان‌بینی‌اش نگاهی شخصی را دنبال می‌کند، به آنچه در اطرافش می‌گذرد آگاه است و مدرنیسم ایران را هم به طور کامل درک می‌کند. بر همین اساس است که می‌خواهم بازهم تاکید کنم بهجت صدر اگرچه به زبان شخصی مختص به خودش دست پیدا می‌کند ولی این زبان در پرسپکتیو یک مقطع خاص تاریخی و به عنوان بخشی از تجربه‌های هنرمندان مدرنیست ایران درک و دریافت می‌شود. بنابراین، اندیشه‌های شاید ناسازگار او با نحوه مدیریت نهاد قدرت و جریان‌های رایج هنر در آن دهه‌ها هم نمی‌تواند ناقض ارتباطش با مدرنیسم آن سال‌ها باشد. شاید او به اندازه بعضی از مدرنیست‌های نسل‌های پیش از خود، و هم‌نسلش، مشخصاً به دنبال روایتی بومی نبود، ولی آنچه می‌توانیم به عنوان انگیزش‌ها و واکنش‌های خودآگاه یا ناخودآگاهش، برای مثال در ارتباط با ریشه‌ها یا به طور کلی مسئله شرقی یا غربی بودن شناسایی کنیم، همچنان به جای خود باقی هستند؛ هرچند که او خود همیشه در مقام انکار آن‌ها بر می‌آمد. او حتی تأثیر پذیری‌اش از بعضی هنرمندان و شیوه‌های هنری را هم نمی‌پذیرد؛ وقتی از شباهت دوره‌ای از کارهایش به «آرانفرمل» اروپایی حرف به میان می‌آید، به این بسنده می‌کند که؛ در این دوره فقط در ایتالیا زندگی می‌کردم و کارهایم ارتباطی با این جریان ندارد. هم‌چنان است در ارتباط با نسبت بصری کارهایش با اکسپرسیونیسم انتزاعی.

غنابخشی به تجربه مدرنیسم ایرانی

در همین ارتباط، مخالف‌خوانی‌های بهجت صدر را هم بیشتر باید به حساسیت‌ها و البته مقاومت او در مقابل قضاوت‌ها و برچسب‌گذاری‌هایی که همیشه نگرانشان بود، نسبت داد. در مصاحبه‌ای می‌گوید؛ «من فرنان لژه نیستم که مدرنیسم را صنعتی ببینم»، در حالی که چنین گرایشی را می‌توان مشخصاً در او دید. اساساً تکنیک و صدای کارش صنعت است؛ وقتی جایی از او می‌پرسند هنگام خلق اثر کدام موسیقی‌ها را گوش می‌کند، می‌گوید دوست دارم اگر صدای موسیقی هست، صدای کاردکم روی آلومینیوم باشد. یا جایی دیگر از لذتش از صدای برخورد دو اتومبیل می‌گوید. در آخر؛ هرچه هست، امروز همه جنبه‌های هنری و فردی بهجت صدر را می‌توانیم به عنوان پازلی در نظر بگیریم که نمایانگر تمامیت او است. فارغ از اینکه خصلت‌های فردی و تجربه‌های تاحدی انزواطلبانه او تا چه اندازه در جایگاه هنری و میزان توفیق یا پذیرش او نقش بازی کرده، بهجت صدر و تلاش‌هایش برای دست یافتن به یک زبان بصری ویژه، غیرقابل انکار است؛ تلاش‌هایی که به سهم خود به غنی‌تر شدن تجربه مدرنیسم در هنر ایران و دست‌آوردهایی ارزشمند در این عرصه منتهی شده‌است.

بهجت صدر متولد ۱۳۰۳ شمسی، از هنرمندان تاثیرگذار جنبش نوگرای ایران است که مرداد ماه ۱۳۸۸ در جنوب فرانسه درگذشت.

بهجت صدر هنر خود را بر زبان بصری متمرکز می‌کند و به این ترتیب تمام تجربه گرایی او در رسیدن به شکل‌های مختلف و تجربه‌های بصری متنوع خلاصه می‌شود. رفتارهای او با ابزار و تکنیک؛ از جمله کاردکی که جای قلم‌مو را برایش می‌گیرد، همه در همین راستاست

شاید بهجت صدر به اندازه بعضی از مدرنیست‌های هم‌نسلش، مشخصاً به دنبال روایتی بومی نبود، ولی آنچه می‌توانیم به عنوان انگیزش‌های خودآگاه یا ناخودآگاهش، برای مثال در ارتباط با ریشه‌ها یا به طور کلی مسئله شرقی یا غربی بودن شناسایی کنیم، همچنان به جای خود باقی هستند

یادداشت

ملاحظاتی درباره انجمن‌های هنرهای تجسمی در ایران

زبان الکن، هویت مخدوش

کامران عظیمی

انجمن‌های هنرهای تجسمی چگونه می‌توانند به حیاتشان ادامه دهند و از آن مهم‌تر روبه توسعه و هرچه قدرتمندتر شدن پیش بروند؟ آیا راه‌حل تنها در حمایت‌های نهادهای دولتی متولی هنر خلاصه می‌شود یا آنطور که عده‌ای معتقدند در گره خوردن با سرمایه‌گذاری‌های بخش خصوصی؟

می‌دانیم که از قضا کارکردهای حمایتی از فرهنگ و هنر در نقاط دیگر دنیا تنها و تنها کارکرد ذاتی نهادهای دولتی است؛ با این وجود انجمن‌های هنری ایران شاید بیشتر از هر گروه یا موسسه هنری از ناکافی بودن حمایت‌های دولت رنج می‌برند. به ویژه در برگزاری رویدادهای تخصصی همچون دوسالانه‌های تخصصی که شاید از نظر امکانات و اعتبارات مالی بیشترین هزینه‌ها را برای گردانندگان انجمن‌ها به دنبال دارد. دنبال کردن نظریه جلب سرمایه‌گذاری خصوصی نیز اگرچه وسوسه‌برانگیز و فریبنده است، اما با توجه به تخصصی بودن رویدادهایی نظیر دوسالانه‌های هنری کمتر می‌تواند واقع‌گرایانه و در دسترس تلقی شود؛ چرا که طبیعی است هر سرمایه‌گذار و اسپانسر خصوصی انتظاراتی از سهیم شدن در هزینه‌ها دارد که به نظر می‌رسد به علت کارکردهای صرف هنری و فرهنگی دوسالانه‌ها برآورده کردن این انتظارات نیز بسیار دور از توان انجمن‌ها خواهد بود. این یک ضرورت است که به طور منظم از دستاوردهای جامعه هنری آمار گرفته شود و این آمار در بینال‌ها به دست می‌آید. بینال‌ها باید به صورت منظم برگزار شوند تا ارزیابی شفافی از تحولات هنری داشته باشیم و بتوانیم دستاوردهایمان را به اتفاقات بین‌المللی در عرصه هنر گره بزنیم.

یکی از مشکلات اصلی انجمن‌های هنری در ایران این است که مشخص نیست هویتشان صنفی است یا غیر صنفی. تمام انجمن‌هایی که قرار است از طریق اعضای خود فعالیت‌هایشان را پیش ببرند به بودجه نیاز دارند. هرچند اعضای انجمن حق عضویت پرداخت می‌کنند اما بودجه‌ای که بتوان با آن کار مفید و گسترده انجام داد از این طریق تأمین نمی‌شود معمولاً انجمن‌های هنری به ویژه آن‌ها که مستقل‌اند، محور جمعیتی‌شان خود هنرمندان هستند. این تشکل‌ها جنبه دموکراتیک صنفی و هنری دارند. به همین دلیل باید برای این انجمن‌ها شرایطی فراهم باشد که بتوانند ارتقا پیدا کنند.

در شرایط فعلی به نظر می‌آید برای کسانی که متولی انجمن‌ها هستند انگیزه زیادی وجود ندارد که فعالیتی جدی صورت بدهند در حالی که این اتفاق در کشورهایی که صاحب انجمن‌های هنری قدرتمند هستند رخ می‌دهد. انجمن هنری باید این قدرت را داشته باشد که جریان‌هایی را در عرصه فعالیتش ایجاد کند.

انجمن باید بتواند بیانیه دهد ولی انجمن‌های ما هیچ وقت بیانیه نمی‌دهند یا نسبت به حوادث سیاسی و اجتماعی عکس‌العمل ندارند. انجمن‌های ما به این ترتیب نمی‌توانند هیچ اتفاق تاثیرگذاری در فضای هنری ایجاد کنند. این در حالی است که انجمن‌های هنرهای تجسمی قادر هستند در صورت تعریف و تبیین جایگاه‌ها در تدوین مبانی قانونی پشتیبانی از فعالیت‌های هنری مشارکت کنند. بر این اساس ضرورت برای تدوین قوانین و مقررات هنری از این انجمن‌ها مشورت گرفته شود.

نکته دیگر اینکه انجمن‌ها باید حقوق صنفی و اجتماعی داشته باشند، همانطور که در جوامع پیشرفته هنرمندان عضو انجمن حقوق ماهیانه دریافت می‌کنند، ولی این حقوق باعث نمی‌شود تعهدی به دولت پیدا کنند. آن‌ها فقط آثار خود را تولید می‌کنند و به فروش رفتن یا نرفتن آن اهمیت نمی‌دهند. ولی در کشور ما وقتی دولت از انجمنی حمایت کند آن انجمن باید وامدار دولت باشد. می‌دانیم که حمایت‌های دولت و نهادهای مسئول در عرصه فرهنگ و هنر در همه جای دنیا امری پذیرفته شده و از وظایف تعریف شده در قانون برای این نهادها است. یعنی اگر این بخش حمایتی وزارتخانه‌ها و معاونت‌های متولی فرهنگ و هنر را از این مراکز کنار بگذاریم، آیا اساساً تأسیس و کاربری آن‌ها به طور ذاتی زیر سئوال نخواهد رفت؟ از قضا کارکردهای حمایتی از فرهنگ و هنر در نقاط دیگر دنیا تنها و تنها کارکرد ذاتی نهادهای دولتی است و کارکرد نظارتی از آن نوع که در اینجا با آن روبه رو هستیم، محلی از اعراب ندارد و اهالی فرهنگ و هنر در نقاط دیگر جهان نظارت‌هایی از این دست را در حوزه فرهنگ و هنر اصولاً نمی‌توانند متصور باشند. هرچند موضوع سخن در اینجا بحث وظایف نظارتی نهادهای دولتی در عرصه فرهنگ و هنر نیست، اما تعریف چنین کارکردی یکی از دلایل به حاشیه رانده شدن وظایف حمایتی نهادهای متولی در ایران طی این سال‌ها است.

اما بعد از همه این‌ها به نظر می‌رسد راه‌حل تثبیت و توسعه فعالیت حرفه‌ای انجمن‌های هنرهای تجسمی به جای سیاست یک بام و دو هوا در حمایت از جامعه هنری کشور خواهد بود. سیاست‌گذاری‌های فعلی در این عرصه به جز دوقطبی کردن مسیر مطالبات انجمن‌ها سودی به حال فضای تجسمی نخواهد داشت؛ مگر اینکه چرخشی در اصلاح و تمرکز بر روند هم‌افزایی امکانات و اعتبارات موجود هم در بخش دولتی و هم سرمایه خصوصی دنبال شود. اینکه همواره بر طبل یا دولتی یا خصوصی بودن اعتبارات انجمن‌ها کوفته شود مسلماً نادیده گرفتن امکان هم‌افزایی‌هایی است که جز به هدر رفتن و کم‌ثمر شدن توان هریک از این بخش‌ها را نمی‌تواند در پی داشته باشد.

بوم خبر

۱۷۰ اثر از فعالان هنرهای تجسمی در نگارخانه فرشچیان به نمایش درآمد

انعکاس خیال در «صبا»

نمایشگاه گروهی هنرهای تجسمی «انعکاس خیال» در نگارخانه استاد فرشچیان مجموعه صبا برپا شد. در این نمایشگاه ۱۷۰ اثر از فعالان هنرهای تجسمی در گرایش نقاشی، تصویرسازی، مجسمه و عکس در معرض دید علاقه‌مندان قرار گرفته است. همچنین در کنار این آثار ۱۵ اثر اساتیدی چون حسین‌علی ذابحی، محمدعلی بنی‌اسدی، قدرت‌الله عاقلی و اکبر نیکان پور نیز به نمایش درآمده است.

این نمایشگاه در سه شاخه مجسمه، نقاشی، تصویرسازی و عکس برگزار شده که در بخش نقاشی آثار نگارگری، چاپ دستی و طراحی هم دیده می‌شود.

برگزاری کارگاه آموزشی نقاشی یک روزه در کنار آثار به نمایش درآمده از دیگر ویژگی‌های این رویداد هنری بود.

در میان آثار نقاشی این مجموعه بخش قابل توجهی به آثار انتزاعی اختصاص پیدا کرده است؛ آثاری که گاه در نگاه اول شمه‌ای از فیگورها و اشکال را می‌توان در آن‌ها تشخیص داد اما در کلیت اثر انتزاع را حاکم می‌بینیم. در نقطه مقابل آثار انتزاعی این مجموعه معدود آثاری که به شیوه واقعگرایانه ارائه شده‌اند نیز دیده می‌شود. در این نمایشگاه مجسمه و عکس کم تعدادترین آثار را شامل می‌شوند و نقاشی و تصویرسازی بخش بزرگ‌تری از این آثار را در بر می‌گیرد. این نمایشگاه همچون جشنواره‌ای از آثار هنری مختلف است که چه از نظر تکنیک و نوع آثار و چه در موضوعشان وجوه اشتراک چندانی را نمی‌توان یافت. به نظر می‌رسد بارزترین بخش نمایشگاه مربوط به آثار تصویرسازی باشد که از تنوع بیشتری برخوردار هستند و قدرت‌های تکنیکی تصویرگران در این آثار نمود بیشتری یافته و خلاقیت بیشتری بر آن‌ها حاکم است.

آثار به نمایش درآمده در این نمایشگاه به همت گروه هنری آونگ به مدیریت هلیا سلمانی و با حضور افتخاری اساتید برجسته‌ای همچون آرمان استپانیان، اکبر نیکان پور، محمدعلی بنی‌اسدی و حسینعلی ذابحی در این مجموعه ارائه شده است.

گروه آونگ طی فعالیت سه ساله خود موفق به برپایی نزدیک به ۵۰ نمایشگاه در داخل و خارج از کشور شده است. این گروه هنری که نزدیک به ۴۵۰ عضو دارد، از افتخار حضور ۱۴ هنرمند برجسته پیشکسوت رشته‌های مختلف هنری چون نقاشی، تصویرسازی و مجسمه‌سازی از دانشکده‌های مختلف هنری نیز بهره‌مند است که نقش حمایتی از هنرمندان جوان را دارند.

هلیا سلمانی در خصوص فعالیت‌های این گروه هنری اظهار کرد: حضور هنرمندان پیشکسوت در گروه انگیزه‌های زیادی به دانشجویان و هنرمندان جوان‌تر می‌دهد و علاوه بر این امکان تبادل تجربیات میان نسل‌های مختلف را به وجود می‌آورد. در نمایشگاه‌های این گروه عموماً تلاش داریم از انتخاب موضوع یا تم‌های مشترک پرهیز کنیم تا هریک از هنرمندان بتوانند براساس دغدغه‌ها و درونیات فردی خود به آفرینش هنری بپردازند. تلاش خواهیم کرد تا در نمایشگاه‌های آینده گروه از این پیشنهادها برای رفع کاستی‌های احتمالی مجموعه حاضر نهایت استفاده را به‌عمل آوریم. مدیر گروه هنری آونگ همچنین در ارتباط با نمایشگاهی که از گروه هنری آونگ اوایل سال جاری در موزه رضا عباسی و با عنوان موزاییک آرت برپا شده بود، گفت: این هنر در ایران کاشی معرق نام دارد و متاسفانه اصلاً بین هنرمندان شناخته شده نیست. هدف من از گردآوری و برگزاری این نمایشگاه که برای نخستین بار در ایران به صورت تخصصی در بخش موزه‌ای به نمایش درآمد، حمایت از هنرمندان و آثاری بود که در کارگاه‌های هنری خلق شده‌اند اما عموم مردم و حتی خانواده بزرگ هنر با آن‌ها بیگانه هستند.